



۲۰۱۹/۰۷/۲۷



د سيد عبيدالله نادر را ليرنه

جناب رحيم آريا در بخش معرفي رجال عمده افغاني در مشروطيت اول و دوم به مناسبت استقلال افغانستان در مورد سيد غلام حيدر پاچا چنين مي نويسند:

«سيد غلام حيدر پاچا»

سيد غلام حيدر پاچا در سال ۱۲۶۶ هجري شمسي در چهارباغ ولايت لغمان دنيا آمد. سيد غلام حيدر پاچا يك جوان روشنفكر دلير بود و در حلقه هاي جوانان مشروطيت دوم با ميرقاسم خان و عبدالهادي داوي همكاري و همفكري داشت. سيد غلام حيدر پاچا در سال ۱۳۰۰ ش به تركيه فرستاده شد و بعد از ان در اداره زارعت و معادن مامور بود و در سال ۱۳۰۷ ش به وزارت خارجه رفت. مرحوم پاچا در ايام اغتشاش سال ۱۳۰۸ ش در قلعه بابريهاي جلال اباد بمعيت فرقه مشر سيد حسن خان شيون و محمد گل خان مومند جمعيتي بنام جمهوريت ساخت و جريده اي [را] بنام (د كورغم) نشر نمود و در جرايد هندوستان مانند زميندار و افغانستان لاهور تبليغاتي برضد رژيم حبيب الله بچه سقاو ميكرد. مرحوم پاچا در سال ۱۳۰۸ ش به كابل برگشت و به طرفداري امان الله خان پرداخت ولي بزودي دستگير و به ۱۴ سال زندان محكوم شد تا اينكه در سال ۱۳۲۱ ش در زندان سراي موتي كابل به عمر ۵۵ سالگي درگذشت.

همچنان عبدالصبور خان غفوري در خاطرات خود راجع به مرحوم سيد غلام حيدر پادشاه [پاچا] يكي از مبارزين چنبن مشروطيت دوم دوره امانی در مبحث تحت عنوان (اعدام سيدكمال قاتل محمد عزيز خان در آلمان) چنين مي نويسد:

جناب سيد غلام حيدر پادشاه كه يكي از سادات شريف الاصل و جوان نهايت زيبا و با اخلاق است، و در عصر امانی به حيث مدير زراعت كار ميكرد، در وقتيكه خواجه هدايت الله خان در تركيه بحيث سكرتر سفارت كار ميكرد، پادشاه صاحب هم با او در سفارت همكار بود. و سابقه بي دوستي خيلي قديم باهم دارند. تشریف آوردند، من به جناب شان احترام زياد و آنها هم به من مهرباني و لطف زياد دارند. خواجه براي احترام از جاي برخاست، و پادشاه صاحب را به احترام زياد بالاي چيركت جاي دادند. از هر طرف صحبت شروع گرديد. خبر هاي خارج را از زبان تا تا و امين جان اظهار داشت، خواجه گفت: خبر هاي آژانس تا تا حقيقت ندارد. و از اعتبار افتاده است. پادشاه صاحب پرسيدش شما به کدام عقیده هستيد، سر نوشت ما به كجا مي انجامد؟ خواجه گفت: من به اينده خوشبين نيستم، و اوضاع خود را و خيم مي بينم، پادشاه صاحب گفت: از گل چه احوال است؟ خواجه گفت: گمان مي كنم كه وضع گل خوب نيست، و افعال او شديداً تحت مراقبت است، و از هر طرف توسط شبكه هاي استخباراتي محسور گرديده، شايد هيچ كرده نتواند. و بالاخره مثل ما و شما گرفتار شود. پادشاه صاحب فرمودند كه رسوخ گل خيلي زياد است. و شخص او هم يك افسر كار آزموده و دلاور است. اگر حقيقتاً اقدام به كار كند موفق مي شود. خواجه گفت: درست مي فرماييد، مگر گل بيچاره در مقابل قوه بي قاهره واقع شده، كه مقابل كردن با اين قوه محال و مشكل است. دو قوت بزرگ را مغلوب كردن به دست خالي از محالات است، تنها شبكه بي استخباراتي كه او را محاصره کرده، از هزار نفر بيشتر است، حتى محل رهايش و خانه و همه اقوام و دوستان او تحت مراقبت است، پادشاه صاحب با تأسف اظهار داشت، كه به اين صورت ما و شما به ناکامی مواجه شدیم، مقابل به اقدام گل پی برده است، و كوشش مي كند كه او را از بين ببرد. بعد از اين بايد بسيار احتياط كرد، خواجه گفت: ما و شما داخل بلا هستيم، آفت و خطر به اشخاصي كه در خارج زندان مصروف فعاليت هستند بيشتر متوجه مي باشد. بايد آنها از احتياط كار بگيرند، پادشاه صاحب گفت خواه مخواه گل متوجه شده است، كه اسرار او را كشف کرده اند، البته احتياط خواهد كرد، خواجه گفت: به هر حال نقشه گل برهم شد. و به نظريات خود موفق نگريد، و اين آخرين آرزو بود. مگر به ناکامی منجر شد، پادشاه صاحب گفت: خير توكل به خداوند كريم هر چيز به خود وقت دارد، ما خود را به خداوند سپرده ايم، شما هم بايد بسيار فكر نكنيد، و در عين حال احتياط نماييد خدا حافظ، پادشاه صاحب رفت و من به اطاق خود آمدم، و راجع به صحبت پادشاه صاحب و خواجه فكر كردم، من درين موارد داخل راز آنها نبودم، و نام گل را هيچ وقت هم نشنيده بودم، اين گل نام كيست، آدم افسري دلاور و كار آزموده، اين اسم مستعار است يا کدام رمز است، نمي دانم خيال مي كنم اين راز بين چند نفر مخصوص و محفوظ مي باشد. پادشاه صاحب گمان کرده كه من هم از اسرار اطلاع دارم، و به حضور داشت من با خواجه صحبت كرد، پيش خود گفتم كه اسرار را از خواجه صاحب جويآ شوم، باز گفتم مبادا خواجه از اظهار آن خود داري كند، و بر من مشتبّه گردد، بنا برين عزم كردم كه در موضوع اسرار نكنم. البته خود به خود معلوم ميشود، اين قدر حس كردم، كه در خارج زندان کدام اقدام موجود است، كه به ذريعه بي (گل) نام اداره ميگردد، و آن شخص هم شخص بارسوخ و يكي از افسران با تجربه و دلاور است. گمان ميرود كه از اين اسرار فقير محمد خان و چند نفر ديگر اطلاع داشته باشند. فيض محمد خان غنډ مشر چندان به اين موضوعات مداخله نمي كند، و شخص با احتياط است، همچنان زبير جان و محمود خان باور درين اسرار شامل نيستند، راجع به مهدي جان هم گفته مي توانم كه داخل اسرار باشد. زيرا كه شخص با مغز و با قوم است. عبدالغفور خان سر كاتب از اجتماع رفقا در اطاق خواجه اظهار مخالفت مي كند، و نمي خواهد كه خواجه صاحب اين قدر با محبو سين گرم بگيرد، و از اين سبب اكثرأ شكايات مي كند، و مي گويد اين رفت و آمد ها در اطاق خواجه صاحب عاقبت به او ضرر مي رساند، و علاوه مي كند كه اگر به خواجه کدام ضرر برسد، به من هم خواهد رسيد، زيرا كه به كيفيت خواجه صاحب محبوس شده ام.

از كتاب سر نشينان كشتي مرگ يا زندانيان قلعه مرگ

د پانو شميره: له 1 تر 1

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليكني د ليكنيزي بڼي پاډوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولي